

صفحات ۲۶ - ۷

آزادی عقیده و ارتداد

رضا باقی‌زاده^۱

چکیده

برخی با توجه به آیاتی از قرآن آزادی عقیده را از جمله آزادی‌های اساسی انسان در اسلام می‌دانند، در همین راستا، مجازات بسیار سنگینی که اسلام برای شخص مرتد، در نظر گرفته است را با این آزادی منافات می‌بینند. در این مقاله به نقد و بررسی آن پرداخته شده است. روش تحقیق در این بحث مرکب از توصیفی و تحلیلی بوده و در جمع‌آوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای و از ابزار فیش‌برداری سود جسته شده است، و در آخر نتیجه گرفته شده که مجازات مرتد از جهت تحقق موضوع و اجرای آن بسیار محدود و تحت شرایط خاص از جمله: عناد داشتن و درصدد تضعیف باورهای دینی بودن انجام می‌گیرد و نیز فلسفه قتل مرتد به جهت تغییر عقیده او نیست تا منافاتی با آزادی عقیده داشته باشد، بلکه به جهت جلوگیری از پیامدهای مخرب ارتداد از جمله تزلزل عقاید مسلمانان، تضعیف نظام اسلامی، تجاوز به حقوق دیگران و... می‌باشد.

واژگان کلیدی

اسلام، آزادی عقیده، آزادی فکر و اندیشه، ارتداد، مرتد

طرح مسأله

یکی از آزادی‌های اساسی بشر از منظر اسلام، آزادی فکر و اندیشه است اما برخی با توجه به آیاتی از قرآن آزادی عقیده و بیان را نیز از جمله آزادی‌های انسان از دیدگاه اسلام می‌دانند از این رو مجازات بسیار سنگینی که برای شخص مرتد (کسی که از اسلام برگشته)، معین شده است را معارض با آزادی عقیده دانسته اند.

در این جا به برخی از آیات که استناد کرده‌اند اشاره می‌شود:

(فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ) (غاشیه: ۲۱ و ۲۲) پس پند ده، که تو پند دهنده‌ای هستی. تو بر آنان فرمانروا نیستی.

(وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ) (یونس: ۹۹) اگر پروردگار تو بخواهد، همه کسانی که در روی زمینند ایمان می‌آورند. آیا تو مردم را به اجبار وامی‌داری که ایمان بیاورند؟

(وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ... (کهف: ۲۹) بگو: این سخن حق از جانب پروردگار شماست. هر که بخواهد ایمان بیاورد و هر که بخواهد کافر شود.

(وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ) (انعام: ۱۰۷) اگر خدا می‌خواست، آنان شرک نمی‌آوردند، و ما تو را نگهبانان نساخته‌ایم و تو کارسازشان نیستی.

(لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ... (بقره: ۲۵۶) در دین هیچ اجباری نیست. هدایت از گمراهی مشخص شده است.

عده‌ای نیز که غالباً غیر مسلمان هستند، حکم مرتد را مغایر حقوق بشر می‌دانند زیرا طبق اعلامیه حقوق بشر، انسان در اختیار یا ترک هر عقیده‌ای آزاد است آن‌جا که آمده است:

«هر کس حق دارد از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره‌مند گردد. این حق متضمن آزادی تغییر مذهب یا عقیده و هم‌چنین متضمن آزادی اظهار عقیده و ایمان می‌باشد. و نیز شامل تعلیمات مذهبی و اجرای مراسم دینی است. هر کس می‌تواند از این حقوق منفرداً یا

مجتمعاً به طور خصوصی یا به طور عمومی برخوردار باشد. (جعفری (علامه)، ص ۲۳۰)
برخی از روشن‌فکران نیز از منظر حقوق بشر و از دیدگاه معرفت‌شناسی و خردسنجی
به مسأله ارتداد و تغییر عقیده دینی و فکری نگاه و به اشکال اشاره کرده‌اند. (سروش،
عبدالکریم، فقه در ترازو، کیان: ۱۵/۴۶)

در نتیجه از مجموع آنچه گفته شده این سؤال مطرح است که آیا حکم مرتد با
آزادی عقیده منافات دارد؟
قبل از پرداختن به پاسخ شبهه لازم است به چند نکته اشاره شود:

آزادی عقیده

برخی با استفاده از آیاتی از قرآن از قبیل (غاشیه: ۲۱ و ۲۲؛ یونس: ۹۹؛ کهف: ۲۹؛
انعام: ۱۰۷؛ بقره: ۲۵۶) اعتقاد به آزادی عقیده دارند (صادقی فدکی، ۱۳۸۸: ۲۵۵ و ۲۲۶) یعنی
هر کس، هر ایده اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را که دوست دارد آزادانه و بدون هیچ‌گونه
نگرانی از مداخله دیگران انتخاب کند.

آزادی عقیده، در اشکال مختلف آن (عقاید مذهبی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و
فلسفی) ابعاد متفاوتی دارد از قبیل آزادی از تحمیل عقیده، آزادی از تفتیش عقیده، آزادی
در داشتن عقیده، آزادی در بیان عقیده، آزادی در تحقق بخشیدن به عقیده و آزادی در
تغییر عقیده که به دنبال آن نیز «آزادی بیان» و «آزادی قلم» مطرح می‌شود. از این رو کسی
حق ندارد به عقاید دیگران توهین نماید، و یا آن‌ها را به دلیل اعتقادشان محکوم کند و
مورد تعقیب و مجازات قرار دهد. اما شهید مطهری معتقد است. آن چه ما طرفدار آن
هستیم آزادی فکر است نه آزادی عقیده چون ای بسا عقیده‌هایی که هیچ‌مبنای فکری
ندارد صرفاً مبنایش تقلید، تبعیت و عادت است حتی مزاحم آزادی بشر است.
(مطهری، ۱۳۷۳: ۵۵)

ارتداد در لغت

ارتداد در لغت به معنای بازگشت، بازگرداندن و رجوع آمده است. (ابن فارس، ۴۰۴:
۳۸۶/۲، ابن منظور، ۱۴۱۳: ۱۸۴/۵، جوهری، ۱۴۰۴: ۴۷۳/۲)
راغب اصفهانی می‌گوید: ارتداد و رده به معنای بازگشت در راهی است که شخصی

از آن آمده است، با این تفاوت که رده در بازگشت به کفر به کار می‌رود ولی ارتداد عام است و در بازگشت به کفر و غیر کفر استعمال می‌شود. (الراغب الاصفهانی، ۱۳۸۷: ۳۴۹)

این واژه در قرآن در چندین مورد به همین معنا به کار رفته است. (یوسف: ۹۶؛ مائده: ۲۱؛ بقره: ۲۱۷ و ۱۰۹؛ نحل: ۱۰۶ و آل عمران: ۸۶، ۸۷، ۱۰۰، ۱۴۹)

ارتداد در اصطلاح

در اصطلاح دینی ارتداد خارج شدن فرد مسلمان از اسلام و ورود به کفر است؛ و مرتد کسی است که به آیین اسلام بعد از پذیرش، پشت کرده یا گفتار یا عمل کفرآمیز، دین و آیین دیگری را پذیرفته باشد. (حلی (محقق)، ۱۳۸۹: ۱۸۳/۴؛ خمینی (امام)، ۱۴۰۴: ۳۲۹/۲؛ ابن قدامه (بی تا): ۷۴/۱۰؛ الجنیدی، ۱۴۱۶: ۲۵۱؛ الرافعی، ۱۴۱۷: ۹۸/۱۱)

اقسام مرتد

علمای امامیه بر پایه روایات اهل بیت (ع) (صدوق (شیخ)، ۱۴۰۴: ۱۵۲/۳ و حر عاملی، ۱۴۰۵: ۳۲۵/۲۸ و ۳۳۳) مرتد را به دو قسم تقسیم کرده‌اند:

۱. کسی که از پدر و مادر مسلمان یا یکی از آنان متولد شده و پس از بلوغ، آیین اسلام را اظهار و آن گاه از اسلام برگردد. این قسم را مرتد فطری گویند.
۲. کسی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده باشد و پس از بلوغ، آیین اسلام را برگزیده و سپس از آن برگردد. او را مرتد ملی گویند. (حلی (محقق)، ۱۳۸۹: ۱۸۳/۴ و ۱۸۴)

برخی افزون بر ولادت از پدر و مادر مسلمان، توصیف فرد به اسلام هنگام بلوغ را نیز شرط دانسته‌اند. یعنی فرد باید هنگام بلوغ و پس از آن به اسلام اعتراف کند، اما اگر پیش از بلوغ کافر شده و با حال کفر بالغ گردد یا بعد از بلوغ، به اسلام اعتراف نکند مرتد فطری نخواهد بود. (نجفی، (بی تا): ۶۳ و ۶۰۲/۴۱)

حکم مرتد

در باره حکم مرتد بین علمای شیعه و سنی اختلاف است.

برخی از فقهای اهل سنت بی آن که تفاوتی بین مرد و زن و مرتد فطری و ملی قایل باشند توبه مرتد را مقبول و مانع اجرای حد شرعی می‌دانند و اگر توبه نکرد حد قتل را

برای او لازم می‌دانند. (ابن قدامه، بی‌تا): (۷۶/۱۰)

اما فقهای امامیه بین مرتد فطری و ملی و مرد و زن فرق گذاشته‌اند. از نظر آنان مرتد اگر زن باشد، خواه ملی یا فطری، اگر توبه کند توبه‌اش پذیرفته می‌شود و در غیر این صورت، زندانی و تعزیر می‌شود. ولی اگر مرد باشد هر گاه مرتد ملی بوده و توبه کند، توبه‌اش قبول خواهد شد، و اگر توبه نکند محکوم به قتل خواهد گردید؛ و اگر مرتد فطری باشد توبه‌اش پذیرفته نشده و حد قتل در مورد او اجرا خواهد شد. البته عدم قبول توبه مرتد فطری مربوط به برخی از احکام شرعی است. هم‌چون اجرای حد قتل، فسخ عقد زناشویی بدون نیاز به اجرای صیغه طلاق و بی‌اعتبار شدن مالکیت وی نسبت به اموالی که قبل از ارتداد داشته است. اما در برخی از احکام، مانند طهارت بدن، درستی عبادات، مالکیت اموال جدید و... توبه او پذیرفته خواهد بود؛ چنان که توبه او به لحاظ احکام اخروی پذیرفته است، و پس از توبه از جهت ارتداد مستوجب عقوبت اخروی نخواهد بود. (خمینی (امام)، ۱۴۰۴: ۳۲۹/۲)

استاد جوادی می‌گوید: «حکم کلامی مرتد ملی و فطری یکی است. یعنی اگر بدون توبه بمیرد در دنیا خیری به او نمی‌رسد، و در آخرت هم از بهشت محروم می‌گردد، و در جهنم جاودانه است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۵۸۲/۱۰) «و اگر توبه کرد مطلقاً توبه‌اش مقبول است.» (همان، ۴۱/۱۵)

ارتداد در قرآن و روایات

قرآن کریم از ارتداد با الفاظ و تعبیرهای گوناگونی یاد کرده که از مجموع آن‌ها خروج از دین الهی و رجوع به کفر بر می‌آید مانند: برگشت از دین (بقره: ۲۱۷)؛ برگشت به عقب (محمد: ۲۵)؛ کفر پس از ایمان (بقره: ۱۰۸ و ۱۰۹)؛ آل عمران: ۸۶، ۹۰، ۱۰۰، ۱۰۶؛ نساء: ۸۹، ۱۳۷؛ مائده: ۱۲؛ توبه: ۵، ۱۷، ۷۲ و نحل: ۱۰۶)؛ کفر پس از اسلام (توبه: ۷۴ و آل عمران: ۸۰)؛ گوساله پرستی (بقره: ۵ و اعراف: ۱۵۲)؛ بازگشت به آیین و مذهب کفار (اعراف: ۸۸) و کافر شدن (آل عمران: ۷۲ و ممتحنه: ۲)

در روایات نیز واژه ارتداد با تعبیرهای گوناگونی آمده است از قبیل: ماده ردّ و مشتقات آن؛ علی (ع) فرمود: اذا ارتدت المرأة عن الاسلام لم تُقتل و لکن تُحبس ابداً هر

گاه زن مرتد شود کشته نمی‌شود بلکه برای همیشه زندانی می‌شود. (طوسی (شیخ)، ۱۳۶۵: ۱۴۲/۱۰ و حر عاملی، ۱۴۰۵: ۳۲۷/۲۸) روایات دیگر نیز با این تعبیر آمده است. (حنبل، بی تا: ۱/۶۳؛ قزوینی، بی تا: ۸۴۷/۲؛ کلینی، ۱۳۸۸: ۲۵۶/۷)؛ انکار و تکذیب نبوت (صدوق (شیخ)، ۱۴۰۴: ۱۰۴/۴)؛ خروج، بازگشت و اعراض از اسلام (طوسی (شیخ)، ۱۳۶۵: ۱۳۹/۱۰؛ همان، ۲۵۳/۴؛ حر عاملی، ۱۴۰۵: ۳۲۴/۲۸)؛ برائت جستن از دین خدا (اسلام) (صدوق (شیخ)، ۱۴۰۴: ۱۰۴/۴)؛ تبدیل دین اسلام به دین دیگر (بخاری، ۱۴۰۱: ۲۱/۴؛ نوری، ۱۴۰۸: ۱۶۳/۱۸)؛ کافر و مشرک شدن (حر عاملی، ۱۴۰۵: ۳۲۵/۲۸) و نصرانی شدن (کلینی، ۱۳۸۸: ۲۵۷/۷)

پاسخ شبهه

ابتدا لازم است گفته شود:

به یقین همه احکام و مجازات‌های اسلامی مقدر برای مجرمان، در جهت مصالح انسان‌هاست زیرا قانون‌گذار اسلام، خداوندی است که انسان را آفریده و به سود و زیان او از همه آگاه‌تر است، و از این رو در تشریح قوانین و احکام به آن چه به نفع بشر است امر و آن چه به ضرر اوست نهی کرده است.

پیامبر (ص) در این باره می‌فرماید: «ای مردم شما مانند بیمارانیید و پروردگار جهانیان همانند پزشک است پس مصلحت بیمار در تشخیص و دستور پزشک است نه تمایلات و خواسته‌های بیمار.» (مجلسی (علامه)، ۱۴۰۳: ۱۰۷/۴ و نوری، ۱۴۰۸: ۱۷۷/۳)

گاه فلسفه و حکمت احکام و قوانین الهی بر بشر روشن نیست و انسان با عقل محدود خود نمی‌تواند راز اصلی تشریح آن‌ها را درک کند. هر چند ممکن است به بعضی از آن‌ها دست یابد، و لذا اگر کسی دلیل واقعی تشریح حکمی از احکام الهی را درک نکرد، نباید اساس آن حکم را انکار کند، و یا آن را برخلاف مصالح بشریت بپندارد. زیرا چه بسا آن چه را مضر برای خود می‌پندارد به صلاح وی است و آن چه به مصلحت خویش می‌داند به زبان اوست قرآن در این باره می‌فرماید:

(...وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ

يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) (بقره: ۲۱۶) ... شاید چیزی را ناخوش بدارید و در آن خیر شما

باشد و شاید چیزی را دوست داشته باشید و برایتان ناپسند افتد. خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

اما در پاسخ شبهه به چند نکته اشاره می‌شود:

نکته اول: شرایط اجرای حکم

حکم اعدام مرتد از جهت تحقق موضوع و اجرای آن بسیار محدود و تحت شرایط خاصی انجام می‌گیرد که در این جا به آن پرداخته می‌شود:

۱. آگاهی از اسلام به همراه انکار

شرط اول آن است که، شخص مسلمان از آگاهی کافی نسبت به اسلام برخوردار و به حقانیت آن رسیده باشد، و با علم و اطلاع، درصدد انکار اصل دین، اصول و ضروریات آن باشد. یعنی آن را چه درصدد رد و انکار آن است به خوبی بشناسد و بداند که آن، دین یا جزء دین است، در غیر این صورت نمی‌توان او را مرتد دانست. چون گاهی افراد در موقعیتی هستند که امکان شناخت صحیح اسلام برای آنان فراهم نیست. یا بر اثر دور بودن از بلاد اسلامی و قطع ارتباط با آن، به تدریج احکام و ضروریات دین را فراموش یا در آن تردید می‌کنند، و بر اثر جهل به این امور گاهی دست به انکار احکام و ضروریات دین می‌زنند.

این شرط از روایات نیز، فهمیده می‌شود.

امام صادق(ع) در این باره می‌فرماید: «کل مسلم بین المسلمین ارتد عن الاسلام و جحد محمداً نبوته و کذبہ فان دمه مباح... هر مسلمانی که از اسلام بازگردد و نبوت محمد را انکار و او را تکذیب کند، خونش مباح است.» (کلینی، ۱۳۸۸: ۱۷۴/۶ و حر عاملی، ۱۴۰۵: ۳۲۴/۲۸)

در جای دیگر آن حضرت می‌فرماید: «خداوند متعال فریضی را بر بندگان واجب کرده است؛ پس هر کس فریضه‌ای از آن چه را لازم شمرده، ترک کرده و به آن عمل نکند و آن را انکار نماید کافر است.» (کلینی، ۱۳۸۸: ۳۸۳/۲)

به اعتقاد بسیاری از لغویان واژه «جحد» انکار چیزی پس از شناخت آن است. فیومی می‌گوید: «جحد هنگامی به کار می‌رود که انکارکننده به آن چه انکار می‌کند علم داشته باشد.» (المقری الفیومی، ۱۴۰۵: ۹۱/ واژه جهد) در جای دیگر آمده است: «الجحودُ الانکار مع العلم.» (ابن منظور، ۱۴۱۳: ۱۸۲/۲ و طریحی، ۳۴۵/۱)

در قرآن نیز «جحد» به معنای انکار عالمانه به کار رفته است. آن جا که می‌فرماید: (وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ) (نمل: ۱۴) با آنکه در دل به آن یقین آورده بودند، ولی از روی ستم و برتری جویی انکارش کردند. پس بشگر که عاقبت تبهکاران چگونه بود. و نیز می‌فرماید:

(...وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ) (مائده: ۴۳)... و هر که بر وفق آیاتی که خدا نازل کرده است حکم نکند، کافر است.

برخی مفسران در ذیل این آیه گفته‌اند: «حکم به کفر در صورتی است که فرد به طور کلی حکم خدا را انکار کند و آن را حلال شمارد.» (الطبرسی، ۱۴۰۶: ۳۰۶/۳) علامه طباطبایی با توجه به این آیه می‌گوید: «رأی صحیح و حق این است که مخالفت و رد کردن حکم شرعی یا هر چیزی که جزء دین بودن آن ثابت است، و فرد به حکم شرعی بودن آن آگاهی دارد، موجب کفر می‌گردد. اما اگر در صورتی که جزء دین بودن آن را می‌داند، و تنها از روی نافرمانی و عصیان ترک می‌کند نه از روی انکار، موجب فسق او نخواهد شد.» (طباطبایی (علامه)، ۱۳۹۳: ۳۴۷/۵)

استاد جوادی درباره انکارکننده حکم شرعی می‌گوید: «اگر انکارکننده توجهی به لازمه آن یعنی تکذیب آورنده آن نداشته باشد این ارتداد عملی است نه اعتقادی.» (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۶۹/۱۲)

پس شرط اول، آگاهی از اسلام و علم به حقانیت آن به همراه انکار است. اما اگر مسلمانی در اصول یا ضروریات دین شک کند، این شک و تردید او اگر به انکار و تکذیب توحید و نبوت نینجامد، موجب کفر و ارتداد او نمی‌شود. ولی اگر شک او انکار و

تکذیب را به دنبال داشت، از روایات فهمیده می‌شود که او کافر و مرتد خواهد شد. امام صادق(ع) در روایتی شک درباره خدا و رسول را در صورتی سبب کفر دانسته که دست به انکار زده شود. (حر عاملی، ۱۴۰۵: ۳۵۶/۲۸)

علامه میرزا ابوالحسن شعرانی در ذیل این روایت می‌نویسد: «پژوهش‌گری که در پی تحقیق است اگر با شک مواجه شود، و در صدد یافتن دین حق باشد، شک او موجب کفر و ارتدادش نخواهد شد؛ به شرط آن که زبان به انکار نگشاید. (همان، ۵۹۶/۱۸)

صاحب جواهر می‌گوید: «اگر انکار از روی شبهه باشد، یا احتمال شبهه در مورد او داده شود، نمی‌توان به مجرد انکار ضروری از جانب وی حکم به کفرش داد.» (نجفی، بی تا: ۴۹/۶)

علامه در تحریر الاحکام می‌نویسد: «کسی که بدون شبهه، به حلال بودن چیزی که حرام بودن آن اجماعی است، حکم کند مرتد است؛ ولی شخصی که از روی ناآگاهی و جهل چنین اعتقادی پیدا کند، به ارتداد او حکم نمی‌شود.» (نجفی بی تا: ۳۹۴/۵)

ابن قدامه از فقهای اهل سنت می‌گوید: «اگر مسلمانی وجوب یکی از عبادات پنج‌گانه یا جزئی از آن را انکار کند یا زنا و شراب را حلال شمارد... و این انکار از روی جهل و نادانی باشد ارتداد و کفری محقق نشده و کیفری بر او نیست.» (ابن قدامه، بی تا): ۷۴/۱۰ و ۷۵

رشید رضا از مفسران اهل سنت می‌نویسد: «کسی که احکامی را مثل حدود سرقت، کذب و زنا را رد کرده و این رد و انکار به جهت قبیح شمردن و نامناسب دانستن آن باشد و احکام دیگری که خدا نازل نکرده را بر این احکام ترجیح دهد، قطعاً به این احکام و حدود الهی کفر ورزیده و از دایره مسلمانان خارج گشته است.» (رشید رضا، بی تا: ۴۰۵/۶)

با ندکی تصرف)

دکتر وهبة الزحیلی از فقهای معاصر اهل سنت نیز می‌گوید: «حکم به اسلام یا ارتداد در مورد افرادی پذیرفته است که به همه آن چه موجب داخل شدن فرد در اسلام یا خروج او از اسلام می‌شود، آگاه باشد و حقیقت اسلام و کفر را درک کرده باشد و به آن چه در کتاب، سنت و اجماع است احاطه داشته باشد.» (الزحیلی، ۱۴۱۸: ۵۰۸۳/۷)

از کلمات برخی فقها استفاده می‌شود که علم و آگاهی تنها در مورد ضروریات و احکام دین شرط تحقق کفر و ارتداد است نه در مورد اصول دین، و لذا اگر کسی توحید و نبوت پیامبر خاتم را حتی از روی ناآگاهی یا پس از شک و تردید انکار کند کافر است. (منتظری، ۱۴۰۹: ۱۴/۱ و خمینی (امام)، ۱۴۱۰: ۳/۳۱۴)

استاد جوادی می‌گوید: «شاک متفحص هر چند شاید یقین روان‌شناختی داشته باشد اما در باطن شک دارد و لذا دنبال یافتن حق است. صدق عنوان ارتداد بر چنین شخصی دشوار است و لذا مشمول قاعده «الحدود تدرء بالشبهات» است. (روزنامه جمهوری، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۱ به نقل از قدردان قراملکی، ۱۳۸۳: ۵۰۳/۵)

۲. ابراز عقیده باطنی

برخی، از جمله شرایط حکم اعدام مرتد را ابراز عقیده باطنی فرد منکر می‌دانند و معتقدند مادامی که او شخصاً به انکار علنی اسلام نپرداخته نمی‌توان حکم ارتداد را بر او جاری کرد، حتی اگر ما از راه کارهای دیگر، به عقیده باطنی او علم پیدا کنیم. ابوالصلاح حلبی از فقهای حلی است که این شرط را از تعریف ایشان از ارتداد می‌توان فهمید. (حلبی، ۱۴۰۳: ۳۷۱)

صهر دشتی از شاگردان سید مرتضی نیز می‌گوید: «الارتداد هو ان يظهر الکفر بالله تعالی و برسوله و الجحد بما نعم به...» (مروراید، ۱۴۱۰: ۹/۱۷۱)

آیت الله موسوی اردبیلی معتقد است روایات کفر و ارتداد شامل کسانی که دچار شک و تردید شده و یا کفرشان را بر زبان نیاورند نمی‌شود. (ارتداد و نگاهی دوباره، مجله حکومت اسلامی، شماره ۱۴، ص ۷۹)

و هم چنین در روایات متواتر و متعددی از مرتد استتابه می‌شود. یعنی حاکم شرع از او می‌خواهد که توبه کند. روشن است که درخواست توبه در صورتی صدق می‌کند که مرتد عقیده باطنی خود را آشکار کند.

آیت الله اردبیلی در این باره می‌گوید: «بازگشت از عقیده خویش بدون اینکه انسان آن را ابراز نماید قابل استتابه نیست.» (ارتداد و نگاهی دوباره، مجله حکومت اسلامی، شماره ۱۴، ص ۷۹)

۳. عناد و تضعیف باورهای دینی

عده‌ای معتقدند، کافری حکم ارتداد بر او اجرا می‌شود که ارتدادش محصول عناد و لجاجت با اسلام بوده و علاوه بر آن دست به انواع توطئه علیه اسلام بزند، و نیز در صدد تضعیف باورهای دینی مسلمانان برآید و افکار انحرافی خود را در جامعه اسلامی تبلیغ کند یا دست به اقدام مسلحانه علیه اسلام و مسلمانان بزند. در این صورت مرتد مرتکب جرم شده و اعدام او برای چنین جرمی است نه تغییر عقیده او.

آیت الله مکارم می‌گوید: «برخی، آگاهانه و از روی عناد و دشمنی با اسلام مخالفت می‌کنند؛ چنان نیست که در تشخیص حق اشتباه کرده باشند.» (مجله مکتب اسلام، مرداد ۱۳۶۳، ص ۱۶)

ایشان در ادامه، روایاتی را که دلالت بر قتل مرتد فطری بدون استتابه می‌کند، بر مرتد معاند حمل کرده و درباره مرتدین خالی از سوء نیت می‌گوید: «باید حکم را تأخیر بیندازیم تا آن‌ها را زیر پوشش تبلیغات صحیح اسلامی قرار داده راه بازگشت منطقی و استدلالی را بر روی آن‌ها بکشاییم و اجازه دهیم آن‌ها خود را اصلاح کنند و به آغوش اسلام بازگردند.» (همان، ص ۱۷)

آیت الله محمد حسن مرعشی در این باره می‌نویسد: «اگر پس از اتمام حجت و راهنمایی‌های لازم عمداً و عناداً اسلام را نپذیرفت، و بر کفر و ارتداد ادامه داد، و فردی خطرناک برای اسلام بود؛ قطعاً لازم است با آن‌ها معامله به مثل کرد و اطلاق احکام مذکور ناظر به این دسته از مرتدین است.» (مرعشی، ۱۳۷۳: ۹۲)

و بعضی دیگر می‌گویند: «آنان که از دین خارج شده‌اند؛ وقتی مجازات می‌شوند که بی‌اعتقادی خود را به دیگران منتقل کنند، و سعی در تبلیغ بی‌دینی و خدشه‌دار کردن باور مردمان را داشته باشند.» (مجله حوزه، ش ۴۱، ص ۷۹)

برخی از بحث عناد بالاتر رفته و قید «محارب» را جهت حکم مرتد شرط دانسته و گفته‌اند. «مرتد زمانی مستوجب اعدام است که محارب شمرده شود و با ارتداد خود خواسته باشد لطمه‌ای بر اسلام وارد کند اما اگر ارتداد توطئه شمرده نشود مشمول احکام خارج المله است و جای ارفاق و مدارا دارد.» (معرفت، ۱۳۸۰: ۲۱۲/۵)

نکته دوم: فلسفه کیفر قتل مرتد

برخی برای قتل مرتد دلایلی ذکر کرده‌اند که نشان می‌دهد مرتد برای تغییر عقیده‌اش اعدام نمی‌شود بلکه کیفر سخت برای پیامدهایی است که ارتداد، به دنبال دارد که در این جا به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. تزلزل عقاید مسلمانان و تضعیف نظام اسلامی

اگر اسلام اجازه بدهد هر شخصی هر وقت تصمیم گرفت از اسلام برگردد، عظمت و اقتدارش کاسته می‌شود و در خطر نابودی قرار می‌گیرد. لذا قانونی لازم است تا او را از تهدید و خطر نابودی حفظ نماید.

قرآن هم اشاره دارد به این که عده‌ای از اهل کتاب می‌گفتند برای این که مسلمانان از دین خود بازگردند اول روز ایمان بیاورید و در پایان روز کافر شوید آن جا که می‌فرماید: (وَ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ ءَأَمِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ ءَأْمَنُوا وَجْهَ النَّهَارِ وَ أَكْفَرُوا ءآخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ) (آل عمران: ۷۲) طایفه‌ای از اهل کتاب گفتند: در اول روز به آنچه بر مؤمنان نازل شده ایمان بیاورید و در آخر روز انکارش کنید، تا مگر از اعتقاد خویش باز گردند.

لذا این آیه یکی از پیامدهای ارتداد از دین را تزلزل در عقاید مؤمنان و بازگشت آنان از دین می‌داند که همین، دلیل بر اجرای حکم مرتد می‌باشد.

محمد عبدالقادر عوده در این باره می‌نویسد:

«در همه نظام‌های سیاسی اقدام براندازانه جرم است، و چون در نظام سیاسی اسلام، عقیده دینی پایه و اساس آن را تشکیل می‌دهد، «ارتداد» اقدام برای براندازی تلقی می‌شود. در حقیقت همه نظام‌های حقوقی، و از آن جمله اسلام، اتفاق نظر دارند که براندازی اقدامی مجرمانه و قابل تعقیب و مجازات است. تفاوت اسلام با قوانین امروزی در این باره، در تحلیل‌شان از موضوع ارتداد است. از نظر فقه اسلامی ارتداد مصداق براندازی است، زیرا مکتب، زیربنای نظام اسلامی است و برای پاسداری از کیان نظام به ناچار باید جلوی ارتداد را گرفت. ولی در نظام‌های سیاسی دیگر چون دین، نقشی در نظام اجتماعی ندارد و دولت صرفاً بر مبنای قوانین بشری شکل می‌گیرد، تغییر عقیده دینی براندازی به حساب

نمی‌آید، هر چند در آن نظام‌ها نیز، نسبت به تفکری که اساس نظام اجتماعی مقبول را تهدید کند، چنین حساسیتی وجود دارد و با آن برخورد می‌شود.» (عبدالقادر، ۱۹۹۴: ۵۳۶/۱ و ۶۶۱)

مؤید این که ارتداد ماهیتی مجرمانه و توطئه‌آمیز دارد آن است که، بیشتر کسانی که در صدر اسلام مرتد می‌شدند از مدینه رفته و به صف کفار و دشمنان می‌پیوستند و پس از پیامبر(ص) به قصد براندازی حکومت نوپای اسلامی به مدینه که مرکز حکومت اسلامی بود حمله کردند. (صادقی فدکی، ۱۳۸۸: ۲۱۸)

۲. تجاوز به حقوق دیگران

پیامد دیگر ارتداد این است که شخص مرتد به حقوق دیگران تجاوز و آن را تضییع می‌کند. چون یکی از حقوق مسلم مؤمنان بهره‌مند شدن آنان از نعمت دین است که از بالاترین نعمت‌هاست. دین تنها نعمتی است که خداوند به سبب اعطای آن بر انسان‌ها منت نهاده است. (آل عمران: ۱۶۴) و هم‌چنین هدایت یک فرد به سوی دین به منزله زنده کردن او و گمراه کردن وی از دین به مثابه کشتن او و حتی بالاتر از کشتن دانسته شده است. (مائده: ۳۲ و عروسی حویزی، ۱۴۱۳: ۶۱۹/۱) و در روایت آمده است که هدایت انسان به سوی دین از آن چه خورشید بر آن می‌تابد بزرگ‌تر است. (مجلسی (علامه)، ۱۴۰۳: ۳۴/۹۷)

نظر به همین اهمیت پیامبر اکرم(ص) فرمود:

«هرگاه حادثه ناگواری برای دین تان رخ داد جان را فدای دین کنید و بدانید که هلاک شونده کسی است که دینش هلاک شده باشد و تباه شونده کسی است که عقیده‌اش تباه شود.» (مجلسی (علامه)، ۱۴۰۳: ۹۷/ ۳۴)

راز این اهمیت و ارزش، نقشی است که دین در سعادت دنیا و آخرت انسان دارد و انسان بهره‌مند از این نعمت بزرگ الهی، از گمراهی و شقاوت ابدی نجات یافته و به سعادت ابدی و بهشت جاودان نائل می‌شود.

مرتد با ارتداد خود و تبلیغ بر علیه دین سبب محرومیت مسلمانان از این نعمت بزرگ الهی می‌شود. لذا تشریح احکام شدید ارتداد برای جلوگیری از تجاوز به حقی با این درجه

از اعتبار و ارزش می‌باشد. (صادقی فدکی، ۱۳۸۸: ۲۲/ و ۲۲۱)

از این رو شخصی که علنا به مبارزه با دین و مقدسات دینی برخاسته و بدان توهین روا داشته حیات مادی و ظاهری کسی را سلب نکرده، ولی به حق الهی که بر همه حقوق فردی و اجتماعی مقدم و حاکم است، تجاوز کرده است.

استاد مطهری در این باره می‌گوید: «همان‌طور که اگر جان، مال و سرزمین مردم، مورد تجاوز قرار گرفت باید دفاع کرد توحید اگر به خطر بیفتد باید دفاع کرد، و جلوی تجاوز را گرفت. (مطهری، ۱۳۶۸: ۲۴۹)

استاد جوادی می‌گوید: «برخی تزییع حق الهی که عبودیت و بندگی است را فلسفه حکم مرتد می‌دانند.» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۸۱)

۳. نفوذ بیگانگان

اگر خروج از اسلام آسان باشد دشمنان اسلام راحت با اظهار اسلام به اردوگاه مسلمانان نفوذ و رخنه کرده و پس از آگاهی یافتن بر اسرار مسلمانان و رسیدن به مقاصد خویش از آن خارج می‌گردند. این امر خطرهای بالقوه فراوانی برای جامعه و حکومت اسلامی و اعتقادات مسلمانان در پی دارد، و جبهه یک پارچه مسلمانان را در معرض تفرقه و تشتت قرار می‌دهد و موجب هرج و مرج در میان آنان می‌گردد. (مجله حوزه، شماره ۴۲، ص ۶۲) از این رو اسلام با وضع حکم شدید برای ارتداد راه ورود و نفوذ بیگانگان به اردوگاه اسلام و نابودی آن را از این طریق بسته است.

نکته سوم: تفاوت دیدگاه اسلام و غرب درباره حقوق انسان

اولاً: دیدگاه اسلام و غرب درباره حقوق بشر متفاوت است. چون: اسلام، منشأ حقوق بشر را خداوند دانسته که خالق انسان است و مصالح و مفاسد و خیر و شر را درباره او می‌داند، و بر اساس آن حقوقی را برای انسان قرار داده است. اما نویسندگان اعلامیه حقوق بشر بر مبنای اندیشه و تمایلات نفسانی خود به بشر نگریسته و برای او حقوق و قوانینی وضع کرده‌اند. در حالی که به یقین، فکر و اندیشه ناقص بشری، انسان را به خوبی نمی‌شناسد و از نیازهای مادی و معنوی واقعی او اطلاع کافی ندارد، و از عاقبت او و نیز جهان ماورای طبیعت آگاه نیست و لذا نمی‌تواند برای بشر قوانینی با لحاظ مصالح و مفاسد

واقعی او وضع کند.

ثانیاً: بر فرض درستی این دیدگاه، و پذیرش چنین آزادی و حقی برای بشر باز هم حکم اسلام در مورد مرتد با آن سازگار است. زیرا طبق این دیدگاه انسان در گزینش هر عقیده یا کار دل خواه خود آزاد است مشروط به این که آزادی او با حقوق دیگران مزاحمتی نداشته باشد. در حالی که ارتداد علنی از اسلام، موجب تزلزل عقاید دیگران و تضعیف دین و نظام اسلامی و تجاوز به حقوق دیگران است. (صادقی فدکی، ۱۳۸۸: ۲۲۷/ الی ۲۳۱ با تلخیص)

نکته چهارم: توجیه آیات قرآن

در جواب آن‌هایی که حکم مرتد را در تضاد با آیات قرآن می‌دانستند گفته شده: اگر بر فرض آیات یاد شده اطلاق داشته و حکم قتل مرتد را نیز در بر گیرد، باید گفت: طبق این فرض، آیات مذکور عام و روایات رسیده از پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) در مورد کشتن قتل مرتد خاص است، و بر این اساس که سنت معتبر می‌تواند عموم قرآن را تخصیص بزند همان طور که علما از جمله آیت الله خوئی گفته‌اند. (فیاض، ۱۴۱۷: ۳۰۹/۵) روایات قتل مرتد، مخصص آیات فوق خواهد بود و دلیل خاص هیچ‌گاه معارض و منافی با دلیل عام نیست.

اما در باره آیه (لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ...) (بقره: ۲۵۶) در دین هیچ اجباری نیست. هدایت از گمراهی مشخص شده است.

اولاً: آیه از امر خارجی و تکوینی خبر می‌دهد و آن این که دین قابل اکراه و اجبار نیست. چون دین از امور اعتقادی و باطنی و مربوط به قلب است که در دسترس اراده و توان دیگران نیست لذا نه می‌توان بر کسی تحمیل کرد و نه می‌توان به زور از کسی گرفت. علامه طباطبایی در این باره می‌گوید: «اعتقاد و ایمان از امور قلبی است که تحت تأثیر اکراه و اجبار قرار نمی‌گیرد زیرا اکراه تنها بر اعمال ظاهری و افعال و حرکات مادی بدن اثر می‌گذارد اما عقیده قلبی، علل و عواملی از سنخ اعتقاد و ادراک دارد.» (طباطبایی (علامه)، ۱۳۹۴: ۲/۳۴۲ و ۳۴۳)

ثانیاً: عقیده قانون‌بردار نیست که بخواهیم با قانون آن را بیاوریم یا با قانون آن را از

صفحه فکر و دل انسان‌ها بزدایم بلکه عقیده تابع دلیل است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۳۸۲/)
شهید مطهری درباره آیه می گوید: «این آیه آزادی فکر را، می‌رساند نه آزادی در عقیده را چون برخی عقیده‌ها هیچ مبنای فکری ندارد بلکه مبنایش تقلید، تبعیت و عادت است.» (مطهری، ۱۳۷۳: ۵۵)

ایشان در جای دیگر می گوید: «اینکه قرآن می گوید در دین اجبار نیست نمی‌خواهد بگوید دین را می‌شود با اجبار تحمیل کرد. شما تحمیل نکنید بگذارید مردم بدون اجبار دیندار باشند بلکه از این باب است که دین را با اجبار نمی‌شود تحمیل کرد آنچه با اجبار تحمیل بشود دین نیست.» (همان/۴۹)

و نیز می گوید «آنچه پیغمبران می‌خواهند ایمان است نه اسلام ظاهری و اظهار اسلام. ایمان اجبار بردار نیست. چون ایمان اعتقاد، گرایش و علاقه است. اعتقاد را با زور نمی‌شود ایجاد کرد. علاقه و مهر و محبت را به زور نمی‌شود ایجاد کرد.» (همان، ۱۳۷۹: ۱۶۶/۱۶ با اندکی تصرف)

استاد جوادی نیز می گوید: «این آیه ناظر به آزادی بشر از منظر تکوین است نه تشریح، یعنی چنین نیست که در نظام طبیعت هر دو طرف نافع و ضار برای او یکسان و انتخاب هر دو راه، صحیح و معقول و منطقی باشد.» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۹۸)

نتیجه‌گیری:

آن چه در این مقاله در پاسخ به شبهه نتیجه گرفته می‌شود:
اولاً: حکم اعدام مرتد از جهت تحقق موضوع و اجرای آن بسیار محدود و تحت شرایط خاص از جمله: آگاهی از اسلام به همراه انکار، ابراز عقیده باطنی، عناد داشتن و... انجام می‌گیرد.

ثانیاً: فلسفه قتل مرتد و حکم کیفر وی به جهت تغییر عقیده او نیست تا منافاتی با آزادی عقیده در اسلام داشته باشد و نیز هدف، بازگرداندن دوباره مرتد به اسلام نیست تا شبهه ایمان تحمیلی در میان باشد. بلکه فلسفه قتل مرتد و هدف آن، جلوگیری از پیامدهای مخرب ارتداد از جمله تزلزل عقاید مسلمانان، تضعیف نظام اسلامی، تجاوز به حقوق دیگران و نفوذ بیگانگان می‌باشد.

فهرست منابع

- قرآن، ترجمه نرم افزار نور.
- نهج البلاغه، مترجم محمد دشتی، قم، انتشارات سید جمال الدین اسدآبادی، چاپ اول.
- ابن فارس، ابن زکریا، ۱۴۰۴ق، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبد السلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی،
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۳ق، لسان العرب، دوم بیروت، داراحیاء التراث العربی،
- احمد بن محمد ابن قدامه، (بی تا)، المعنی و الشرح الكبير، بیروت، دارالکتب الاسلامیه.
- جعفری، محمد تقی (بی تا)، تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، تهران، دفتر خدمات، اول.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۷ش)، تفسیر تسنیم، قم، نشر اسراء، چاپ اول.
- (۱۳۸۸ش)، حق و تکلیف در اسلام، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ سوم.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۴ق.
- حر عاملی، محمد بن الحسن، (۱۴۰۵ق)، وسایل الشیعه، به کوشش مؤسسه آل البیت، قم، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، چاپ اول.
- حلی، ابوالصلاح (۱۴۰۳ق) الکافی فی الفقه، به اهتمام ر.استادی، اصفهان.
- حلی (محقق)، ابوالقاسم نجم الدین جعفر، ۳۸۹ق، شرایع الاسلام فی مسایل الحلال و الحرام، تهران، منشورات اعلمی، چاپ اول،
- حنبل، احمد، بی تا، مسند احمد، دارصادر، بیروت،
- خلیل بن اسحاق الجندی، ۱۴۱۶ق، مختصر خلیل، اول، بیروت، دارالکتب العلمیه،
- خمینی (امام)، روح الله، (۱۴۰۴ق)، تحریر الوسیله، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم.
- (۱۴۱۰ق)، کتاب الطهاره، قم، مؤسسه اسماعیلیان،
- الراغب الاصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۸۷)، مفردات، چاپ دوم، قم، طلیعه النور
- الرافعی القزوینی، ۱۴۱۷ق، العزیز شرح الوجیز المعروف باشرح الكبير، اول، بیروت، دارالکتب العلمیه
- رشاد، علی اکبر (سرپرستی)، ۱۳۸۰ش، دانشنامه امام علی (ع)، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. مقاله حقوق متقابل مردم و حکومت، محمد هادی معرفت.
- الزحیلی، محمد (بی تا)، حقوق الانسان فی اسلام، دمشق، منشورات دارلکلم الطیب و دارالکثیر.
- (۱۴۱۸ق)، الفقه الاسلامی و ادلته، دمشق، دارالفکر، چاپ چهارم.
- صادقی فدکی، سید جعفر، (۱۳۸۸ش)، ارتداد بازگشت به تاریکی، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چاپ اول.

- صدوق، محمد بن علی، ۱۴۰۴ق، *من لا یحضره الفقیه*، به کوشش علی اکبر غفاری، دوم، قم، نشر اسلامی
- طباطبایی (علامه)، محمد حسین، (۱۳۹۳ق): *المیزان*، قم، انتشارات اسلامی، چاپ سوم.
- الطبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۰۶ق)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، به کوشش سید هاشم رسولی محلاتی، بیروت، دارالمعرفة، چاپ اول.
- طریحی، فخرالدین، ۱۴۰۸ق، *مجمع البحرین*، به کوشش سید احمد حسینی، دوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۶۳ش، *استبصار*، به کوشش سید حسن خراسان، محمد آخوندی، چهارم، قم، دارالکتب الاسلامیه
- ، *تهذیب الاحکام*، به کوشش سید حسن خراسان، محمد آخوندی، چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
- العروسی الحویزی، ابن جمعه (۱۴۱۳ق)، *تفسیر نور الثقلین*، به کوشش سید هاشم رسولی محلاتی، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم.
- عون، عبدالقادر، (۱۹۹۴م)، *التشریح الجنایی الاسلامی*، بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ سیزدهم.
- فیاض، محمد اسحاق، (۱۴۱۷ق) *محاضرات فی اصول الفقه*، تقریرات بحث سید ابوالقاسم خویی، قم، مؤسسه انصاریان، چاپ چهارم.
- قدردان قراملکی، محمد حسن، (۱۳۸۳ش)، *کلام فلسفی*، قم، وثوق، چاپ اول.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۸۸ق)، *الکافی*، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم.
- مجلسی (علامه)، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسة الوفا، چاپ دوم.
- محمد بن اسماعیل البخاری، ۱۴۰۱ق، *صحیح بخاری*، بیروت، دارالفکر
- محمد بن یزید قزوینی، بی تا، *سنن ابن ماجه*، به کوشش محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دارالفکر، محمد رشید رضا (بی تا)، *تفسیر المنار*، بیروت، دارالمعرفة، چاپ دوم.
- محمد رشید رضا، بی تا، *تفسیر المنار*، دوم، بیروت، دارالمعرفة
- مرعشی، سید محمد حسن، (۱۳۷۳ش)، *دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام*، نشر میزان، چاپ اول.
- مروارید، علی اصغر، (۱۴۱۰ق)، *سلسله الینابیع الفقهیه*، بیروت، الدار الاسلامیه، چاپ اول.
- مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۸۰)، *نظریه حقوقی اسلام*، قم، انتشارات مؤسسه امام خمینی (ره)، چاپ دوم.

- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۳ش)، **جهاد**، تهران، نشر صدرا، چاپ هفتم.
- ، (۱۳۶۸ش)، **سیری در سیره نبوی**، تهران، نشر صدرا، چاپ ششم.
- ، (۱۳۷۹ش)، **مجموعه آثار**، تهران، نشر صدرا، ج ۱۶.
- مفید (شیخ)، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۰ق)، **المقننه**، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- المقری الفیومی، احمد، (۱۴۰۵ق)، **المصباح المنیر**، قم، دارالهجره، چاپ اول.
- منتظری، حسینعلی، (۱۴۰۹ق)، **کتاب الزکاة**، قم، مرکز جهانی پژوهش‌های اسلامی، چاپ اول.
- النجفی، محمد حسن، (بی تا)، **جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام**، به کوشش عباسی قوچانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ هفتم.
- نوری، میرزا حسین، (۱۴۰۸ق)، **مستدرک الوسائل**، به کوشش مؤسسه آل‌البتیت (ع)، قم، مؤسسه آل‌البتیت لاحیاء التراث، چاپ اول.

مجلات:

- روزنامه جمهوری اسلامی، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۱، ویژه‌نامه صحیفه حوزه، شماره ۴۸.
- مجله حکومت اسلامی، شماره ۱۴.
- مجله حوزه، شماره ۴۱ و شماره ۴۲.
- مجله کیان، سروش، عبدالکریم، مقاله فقه در ترازو، ش ۴۶.
- مجله معرفت،
- مجله مکتب اسلام، مرداد ۱۳۶۳،